

تبیین مسائل فرااخلاق بر اساس قرآن کریم

رمضان علی تبار^۱

چکیده

فرااخلاق به عنوان بنیاد عقلانی اخلاق، زیرشاخه‌ای از فلسفه و از سنخ فلسفه‌های مضاف است. این دانش با نگاه فرانکر-عقلانی و با رویکرد بیرونی به مطالعه اخلاق می‌پردازد و درباره مبادی تصویری و تصدیقی آن بحث می‌کند. برخی از مهم‌ترین مسائل آن عبارتند از: معناشناسی مفاهیم اخلاقی، معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی و نظایر آن. بر اساس عقلانیت خودبنیاد و سکولار، روش بحث در این علم کاملاً فلسفی و عقلی است؛ اما بر اساس عقلانیت اسلامی، می‌توان علاوه بر کاربست منطق عقل، آن را به آیات قرآن نیز عرضه نمود و با استناد به وحی و استنتاج آن، به تحلیل و تبیین مسائل یادشده پرداخت. مقاله حاضر سعی دارد با روش تلفیقی (عقلی-نقلی) مسائل فرااخلاق را با ارجاع و استناد به آیات الهی، به‌ویژه احکام اخلاقی قرآن، بررسی و تبیین نماید. یافته اصلی مقاله این است که هرچند مسائل یادشده به‌طور صریح در قرآن مطرح نشده است، اما با توجه به عقلانیت دین و قرآن از یک سو و طرح احکام اخلاقی در آن از سوی دیگر، می‌توان زیرساخت‌های فلسفی اخلاق اسلامی را از طریق دلالت‌های ضمنی و التزامی از آیات قرآن کریم استنباط یا استنتاج نمود.

واژگان کلیدی: فرااخلاق، معناشناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، قرآن کریم.

۷۹

قرآن پژوهی

سال چهارم / شماره ۱۴ / زمستان ۱۴۰۳

۱. هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران؛ (r.alitabar@chmail.ir).

مقدمه

اخلاق، جمع خُلُق یا خُلُق به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت است (رک: زبیدی، بی تا، ج ۶، ص ۳۳۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ماده خلق، ص ۱۵۹). خُلُق، حالتی نفسانی است که انسان را بدون تفکر و تأمل به سوی کارهایی برمی‌انگیزد (ابن مسکویه، ۱۴۱۰، ص ۵۱). بنابراین اخلاق همان ملکات و سجایای نفسانی است که به صورت هیئت راسخه‌ای در می‌آید و موجب می‌شود افعال متناسب با آن صفت، بدون نیاز به فکر کردن و سنجیدن، از انسان صادر شود؛ خواه فضیلت باشد یا رذیلت (غزالی، ۱۹۹۲، ج ۳، جزء ۸؛ شبر، الاخلاق، ۱۳۹۵، ص ۱۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۳۶۹؛ یحیی بن عدی، ۱۳۶۵، ص ۱۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۸؛ نراقی، ۱۳۷۶؛ نراقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸؛ مصباح یزدی، همان، ص ۹). البته برخی، اخلاق را به سطوح پائین تری نظیر رفتارهای ظاهری و حقوق اجتماعی کاهش می‌دهند (اتکینسون، ۱۳۶۹، ص ۱۶؛ مدرسی، ۱۳۷۱، ص ۱۵-۱۹؛ مدرسی، ۱۳۷۴، ص ۶؛ الباده، ۱۳۷۴، ص ۵-۶).

«فلسفه اخلاق»، پژوهشی است فلسفی و عقلی درباره مبادی تصوری و تصدیقی علم اخلاق که درباره مفاهیم اخلاقی و ارتباط آنها با واقعیت و نیز درباره اصولی که رد یا قبول گزاره‌های اخلاقی به آنها وابسته است، بحث می‌کند (مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، ص ۳۲؛ مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، ص ۲۳). مراد از «فرااخلاق» در اینجا با کمی تسامح، همان فلسفه اخلاق است، با این تفاوت که فرااخلاق، تفکر فلسفی، بیرونی و درجه دوم درباره اخلاق است و از این لحاظ یکی از بخش‌های اصلی فلسفه اخلاق به حساب می‌آید؛ اما محتوای اخلاق را در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، رابطه فلسفه اخلاق و فرااخلاق، عام و خاص مطلق می‌باشد. فلسفه اخلاق، افزون بر مباحث فرااخلاقی، به نظریات اخلاقی نیز می‌پردازد. مسائل فلسفه اخلاق هم در تفکر غرب و هم در اسلام، دارای پیشینه طولانی است؛ اما به مثابه یک رشته مستقل، پیشینه‌ای کمتر از یک سده دارد (رک: بکر، ۱۳۷۸، ص ۱۳؛ شهریاری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱ تا ۱۳۵). مسائل فلسفه اخلاق را می‌توان در محورهای مهمی نظیر معناشناسی مفاهیم اخلاقی، معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، و هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی دسته‌بندی نمود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۲۹). سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان مسائل یادشده را به صورت مستقیم (با دلالت مطابقی) یا غیرمستقیم (دلالت تضمینی یا التزامی) از آیات قرآن کریم استنباط یا استنتاج نمود؟ از یافته‌های مقاله این است که مسائل فرااخلاق، هرچند به طور صریح، آن گونه که در کتاب‌ها و مقالات فلسفه اخلاق آمده،

در قرآن مطرح نشده است؛ اما می‌توان بیشتر مسائل یادشده را از طریق دلالت‌های تضمنی و التزامی و براساس معیارهای منطقی از آیات قرآن، استنباط، استنتاج و تبیین نمود. از این رو، مقاله حاضر سعی دارد با روش تبیینی و تحلیلی، محورهای یادشده را با ارجاع به آیات قرآن کریم، واکاوی نماید.

الف. مسائل پیشینی و فلسفی اخلاق (فرااخلاق)

برخی از مهم‌ترین مسائل فرااخلاق عبارتند از: معناشناسی مفاهیم اخلاقی، معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی و امثال آن:

۱. معناشناسی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی

گزاره‌های اخلاقی دارای مفاهیم موضوعی و محمولی‌اند که شناخت آن‌ها منوط به بررسی این مفاهیم است. مفاهیم گزاره‌های اخلاقی در بخش موضوع معمولاً وصفی (خصلتی) از اوصاف اختیاری یا فعلی از افعال اختیاری انسان است و در بخش محمول، از قبیل «خوب، بد، بایسته، نبایسته، پسندیده، ناپسند، درست، خطا، وظیفه و الزام» می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). البته آنچه که در معناشناسی مفاهیم اخلاقی مهم و قابل بحث است، اساساً مفاد واژه‌های ناظر به محمول گزاره‌های اخلاقی از قبیل خوب و بد و باید و نباید و امثال آن است؛ اما در عین حال، طرح مباحث ناظر به مفاهیم در بخش موضوع نیز مفید است.

موضوع گزاره‌های اخلاقی بر اساس آیات قرآن کریم

موضوع احکام اخلاقی دارای قلمرو گسترده‌ای است که هم شامل مجموعه خصلت‌ها و اوصاف درونی و باطنی نظیر کینه، محبت، امید و ناامیدی، خوش‌بینی یا بدبینی، خوش‌خلقی، شجاعت، ترس و... می‌گردد و هم شامل افعال و اعمال اختیاری انسان نظیر راست گفتن، دروغ گفتن، ظلم، قتل، وفای به عهد، دزدی و... که در آیات اخلاقی قرآن نیز از هر دو دسته استفاده شده است؛ مثلاً آیات «فَاعْرِزْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (مانده: ۱۴)؛ «... يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ...» (مانده: ۵۴) ناظر به خصلت‌ها و اوصاف درونی‌اند و آیاتی نظیر «... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ... وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷) ناظر به افعال و اعمال اخلاقی‌اند. در این آیات، افزون بر مفاهیم نفسانی اخلاقی نظیر ایمان، تقوا و حب، به مفاهیم ناظر به اعمال و رفتار ظاهری نظیر کمک به افراد مستحق، اقامه نماز و زکات، وفای به عهد، صبر، صدق و... نیز اشاره دارد.

از آنجا که این دسته از مفاهیم، بیان‌گر چیستی اشیاء خارجی نیستند، نمی‌توان آن‌ها را از سنخ مفاهیم ماهوی دانست، بلکه از سنخ مفاهیم و عناوین انتزاعی و اعتباری‌اند که بر اساس رابطه‌ای

واقعی میان فعل انسان و نتایج مترتب بر آن‌ها و همچنین برای حیات دنیوی، اعتبار و انتزاع می‌شوند و به افعال نسبت داده می‌شوند. بنابراین، این مفاهیم، اموری انتزاعی و در نتیجه از سنخ مفاهیم فلسفی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ همان، دروس فلسفه، ص ۴-۱۳). قرآن کریم نیز بین افعال اختیاری انسان و کمال مطلوب او نوعی رابطه حقیقی و واقعی از نوع رابط علیت برقرار نموده و در واقع، احکام اخلاقی قرآن، توصیف‌کننده آن رابطه عینی هستند. از منظر قرآن کریم، رابطه و تأثیر اعمال اختیاری انسان بر روح و شخصیت واقعی وی امری حقیقی و عینی است و در سرتاسر قرآن نمونه‌هایی بر این حقیقت وجود دارد (غروی نائینی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۴۲). بر اساس آیه: «كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴) اعمال زشت، نقش و صورتی به نفس می‌دهد و نفس آدمی را به آن صورت در می‌آورد و این نقوش نیز مانع آن است که نفس، حق و حقیقت را درک کند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۳۸۶). در حالی که انسان بر حسب فطرت الهی خود، می‌تواند حق و حقیقت را درک کند و بین حق و باطل تمییز دهد: «و نفس و ما سواها فالهههما فجورها و تقواها» (شمس: ۸).

در کنار حالات جوانحی (درونی و نفسی) و جوارحی (افعال و رفتارهای بیرونی)، ساحت افکار هم به عنوان یک ساحت موضوعی در گزاره‌های اخلاقی قابل توجه است. به عنوان نمونه، تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین، یکی از رذائل اخلاقی در ناحیه موضوع و از سنخ حالات ذهنی و فکری است؛ لذا مهمترین سفارش قرآن کریم برای پالایش فکر و اندیشه، پرهیز از اعتماد به گمان است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) یا «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶).

محمول‌گزاره‌های اخلاقی بر اساس آیات قرآن کریم

مفاهیم محمولی به دو بخش ارزشی و الزامی تقسیم می‌شوند. مفاهیمی همچون خوب، بد، درست و نادرست، پسندیده، ناپسند، خیر، شر، حسن، قبیح، زیبا، نازیبا، مطلوب، نامطلوب، بجا، نابجا، نیک، زشت، ستوده، نکوهیده و امثال آن، در زمره مفاهیم ارزشی قرار داده می‌شوند. مفاهیمی نظیر خیر و شر در برخی آیات به عنوان محمول‌گزاره اخلاقی و از سنخ مفاهیم ارزشی اند (بقره: ۲۱۶). مفاهیمی مثل باید، نباید، وظیفه، الزام و... در بخش مفاهیم الزامی قرار می‌گیرند و در ساختار عربی، به صورت جمله امری و نظایر آن می‌آیند؛ مانند «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا...» (تحریم: ۸) که در ساختار امری «توبوا»، الزام به توبه نهفته است. مفاهیم الزامی، نظیر

«باید- نباید»، معمولاً در گزاره‌هایی به کار می‌روند که موضوع آن‌ها افعال و کارها باشند؛ نظیر عبارت «توبوا» در آیه فوق یا آیه «و لا یغتب بعضکم بعضا...» (حجرات: ۱۲).

مفاهیم الزامی (انشائی) را می‌توان به مفاهیم ارزشی (ظاهراً اخباری) نیز ارجاع نمود؛ زیرا الزامات عقلاً و منطقاً مبتنی بر امور ارزشی بوده و بر اساس حسن و قبح ذاتی و عقلی، قوام احکام و الزامات اخلاقی به ارزش‌هاست. به عنوان مثال، در آیه «اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم» (حجرات: ۱۲) امر به اجتناب از ظن (گمان بد) به گناه و معصیت بودن آن مستند می‌شود.

۲. هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی

در باب هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، مباحثی نظیر حقیقی یا اعتباری بودن، واقع‌نمایی قضایای اخلاقی و رابطه باید و هست مطرح می‌شود:

حقیقی یا اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی

مفاهیم و تصورات و به تبع آن ادراکات و معارف در یک تقسیم‌بندی به دو قسم کلی منشعب می‌شوند: حقیقی و اعتباری. معارف حقیقی، معارفی هستند که متعلق آن‌ها ادراکات خبری یا قضایای خبری است (است‌ها و هست‌ها و نیست‌ها) و تمامی مفاهیم (ماهوی) و گزاره‌هایی که در خارج از ذهن، دارای ما بازاء و مطابق واقعی، عینی و خارجی‌اند و همچنین تمامی گزاره‌های تجربی، حسی، تاریخی، عقلی و اعتقادی، از این سنخ می‌باشند و تمامی دانش‌های توصیفی نیز در زمره علوم حقیقی قرار دارند.

اما ادراکات اعتباری، معارفی هستند که حاوی مفاهیم اعتباری بوده و از سنخ «باید و نباید» یا به عبارتی توصیه و انشاء می‌باشند. گزاره‌هایی که متشکل از سنخ اعتبار باشند، گاهی در شکل و فرم خبری و توصیفی‌اند و گاهی نیز در ساختار توصیه‌ای می‌باشند. هر دو قسم، در زمره انشاء، توصیه و اعتبار قرار دارند، هرچند از لحاظ ظاهر و ساختمان متفاوت باشند. به اعتقاد ما، گزاره‌های اعتباری (متشکل از مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی و اعتباریات اجتماعی) اعتباری محض و تابع اعتبار معتبر نبوده، بلکه قابل ارجاع به معارف حقیقی‌اند؛ زیرا دارای پشتوانه حقیقی و واقعی بوده و تابع آن حقیقت عینی است. افزون بر این که ادراکات و معارف اعتباری در مقایسه و نسبت با ادراکات حقیقی، اعتباری به حساب می‌آیند و گرنه خود این ادراکات به یک نگاه دیگر و بدون مقایسه با ادراکات حقیقی، خود از ادراکات حقیقی محسوب می‌شوند. گزاره‌های اخلاقی هرچند به ظاهر انشائی و اعتباری‌اند، اما برخاسته و نشئت گرفته از گزاره‌های حقیقی‌اند؛ از این رو جملات و گزاره‌های اخلاقی خواه به صورت خبری و خواه به صورت ظاهری انشائی باشند، دارای حقیقت

اخباری هستند؛ یعنی منشأ آن‌ها صرف امر و الزام یا تمایلات درونی و یا قرارداد و اعتبار نیست؛ بلکه احکام اخلاقی مبتنی بر امور عینی و واقعی بوده و همانند دیگر گزاره‌های علوم حقیقی، قابلیت صدق و کذب داشته و در نتیجه، گزاره‌ای حقیقی و معرفت‌بخش‌اند. به عنوان نمونه، صفت اخلاقی تقوا در قرآن به هر دو صورت آمده است: حالت الزامی آن مانند: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (توبه: ۱۱۹) و حالت اخباری نظیر: «فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷). بنابراین، الزام به تقوا (اتقوا)، به اخبار (بهترین توشه بودن آن) ارجاع شده است و هر دو نیز به امور عینی و واقعی (یعنی رستگاری، بهشت و قرب الهی) مبتنی است که در آیات قرآن نیز به آن تأکید فراوان شده است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (نبا: ۳۱)؛ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ» (قمر: ۵۴) و «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (قلم: ۳۴).

واقع‌گرایی اخلاقی (واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی)

واقع‌گرایی یا رئالیسم، رویکردی است که برای عالم واقع، وجود مستقل قائل بوده و درک و کشف واقع را امکان‌پذیر می‌داند. این رویکرد معتقد است که علم و معرفت، تصویری از عالم واقع است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹-۲۹۴). آیه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّٰهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰) افزون بر این که گویای اثبات وجود خداست، گویای رئالیسم هستی‌شناختی نیز می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۲۶-۲۷).

واقع‌گرایی از لحاظ‌های مختلفی قابل تقسیم است: به لحاظ میزان واقع‌نمایی، به لحاظ متعلق، به لحاظ قلمرو و غیره. واقع‌گرایی یا رئالیسم اخلاقی (Ethical Realism) به لحاظ متعلق می‌باشد و به معنای قائل شدن به وجود واقعیات و ارزش‌های مستقل از اذهان، تمایلات، احساسات افراد و فرهنگ‌هاست. واقع‌گرایی اخلاقی در مقابل ذهنیت‌گرایی و غیر واقع‌گرایی اخلاقی قرار دارد (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۱، ش ۳۴). بنابراین، مراد از واقع در این بحث همان چیزی است که مفهوم یا گزاره از آن حکایت می‌کند. به این جهت، واقع هر قضیه به اقتضای نوع آن قضیه مختلف است و ممکن است امری مادی، مجرد، ذهنی، اعتباری و غیره باشد؛ زیرا «واقع کل شیء بحسبه» (مطهری، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۱۳).

واقع‌گرایی اخلاقی در دو حوزه مفاهیم و گزاره‌ها مطرح است. ماهیت و کیفیت احکام و گزاره‌ها نیز تابع ماهیت مفاهیم هستند و واقعیت داشتن احکام اخلاقی به واقعیت داشتن مفاهیم ارجاع داده می‌شود.

واقع‌گرایی در مفاهیم و مفردات

گزاره‌های اخلاقی از دو بخش موضوع و محمول تشکیل شده‌اند. موضوع احکام اخلاقی، معمولاً فعلی از افعال اختیاری انسان یا وصفی از اوصاف اختیاری اوست. محمول احکام اخلاقی، مفاهیمی مانند «خوب، بد، بایسته، نبایسته و...» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). موضوع احکام اخلاقی از سنخ مفاهیم و معقولات فلسفی و انتزاعی بوده و دارای منشأ انتزاع‌اند. واقعیت آن‌ها نیز مبتنی بر واقعیت منشأ انتزاع است و از آنجا که منشأ انتزاع آن‌ها از امور عینی و واقعی است، دارای پشتوانه عینی و واقعی هستند (مصباح یزدی، همان، ص ۴-۱۳).

مفاهیم محمولی را می‌توان به دو بخش مفاهیم ارزشی و مفاهیم الزامی تقسیم نمود. خوبی و بدی یک صفت و فعل اختیاری، حقایقی هستند که ادراک و تبیین آن‌ها نیازمند فعالیت ذهنی مضاعف است. این فعالیت ذهنی مضاعف همان بررسی تأثیر فعل و صفت یادشده در رسیدن به هدف اخلاق است؛ به طوری که اگر این فعل یا صفت تأمین‌کننده هدف اخلاق باشد، از رابطه میان این دو با هدف، عنوان و مفهوم «خوب» انتزاع می‌شود و اگر این رابطه منفی باشد، یعنی این فعل یا صفت، نقشی منفی و دورکننده از هدف اخلاق داشته باشد، عنوان و مفهوم «بد» از آن انتزاع می‌شود. این مفاهیم همانند مفهوم «علت»، از سنخ معقولات ثانی فلسفی هستند.

واقعیت داشتن مفاهیم الزامی را به دو طریق می‌توان تحلیل و تبیین کرد: نخست آنکه این مفاهیم را به مفاهیم ارزشی بازگردانیم یا اینکه به طور مستقل، مفهوم الزام را تحلیل کرده و واقعیت داشتن آن را نشان دهیم. مفاهیم الزامی همانند مفاهیم ارزشی، معقول ثانی فلسفی‌اند؛ یعنی با تحلیل ذهن از حقایق عینی انتزاع می‌شوند. بنابراین، مفاهیم الزامی نیز همانند مفاهیم ارزشی، از معقولات ثانی فلسفی بوده و نحوه وجودی این مفاهیم (انتزاعی بودن) نشان از واقعیت داشتن آن‌ها به واسطه منشأ انتزاعشان دارد (مصباح یزدی، همان، ص ۴۰).

واقع‌گرایی گزاره‌های اخلاقی

احکام اخلاقی، گزاره‌ها و جملاتی هستند که در صدند رفتار یا صفت اختیاری آدمی را خوب، بد، درست، خطا، بایسته، نبایسته و وظیفه قلمداد کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۱). تعیین ماهیت این گزاره‌ها وابسته به ماهیت و حقیقت مفاهیم سازنده آن‌ها می‌باشد. با توجه به ماهیت مفاهیم اخلاقی، گزاره‌های اخلاقی که متشکل از موضوع و محمول یاد شده‌اند نیز نقشی بیش از بیان رابطه میان فعل یا صفت اخلاقی و هدف اخلاق ندارند. در صورتی که فعلی نقش وجودی یا عدمی در تأمین هدف اخلاق داشته باشد، این نقش وقتی در قالب گزاره‌ای مستقل بیان می‌شود،

گزاره‌ای اخلاقی ساخته می‌شود. واقعیت داشتن این گزاره‌ها نیز در حقیقت به واقعیت داشتن آن نقش و رابطه وجودی و عدمی باز می‌گردد و حکایت‌گری این جملات از آن نقش‌ها، موجب حقیقی و واقعی بودن آن‌ها می‌شود. مقصود از واقع‌گرایی در گزاره‌های اخلاقی نیز همین است. بنابراین، واقع‌نمایی گزاره‌ها تابعی از واقع‌نمایی در بخش مفاهیم است و در نتیجه، قابل صدق و کذب نیز می‌باشند.

خداوند نیز در قرآن به بیان‌ها و گونه‌های مختلفی تأکید می‌کند که احکام اخلاقی ناظر به امر واقع بوده و آثار واقعی دارند؛ مثلاً حکم اخلاقی «غیبت» در قرآن: «... و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم آن یاکل لحم اخیه میتاً فکرمتموه» (حجرات: ۱۲)، خداوند آن را همانند خوردن گوشت بدن دانسته است و آبروی برادر مسلمان را همچون گوشت تن او دانسته است و ریختن این آبرو با غیبت و فاش کردن اسرار، مثل خوردن گوشت تن او می‌داند، به ویژه این که فرد غیبت‌شده مثل مردگان قادر به دفاع از خود نیست. به تعبیری دیگر، افراد جامعه اسلامی از مومنان تشکیل شده‌اند و مومنان نیز به فرموده خداوند برادر یکدیگرند. عبارت «اخیه میتاً» برای این است که او بی‌خبر از غیبت است و عبارت «فکرمتموه» این را می‌رساند که کراهت شما از این کار امری ثابت و محقق است. هیچ شکی در این نیست که شما هرگز راضی نمی‌شوید گوشت مرده انسانی را که برادر شماست بخورید، بلکه از آن کراهت دارید، پس باید از غیبت کردن هم نفرت داشته باشید.

یا آیات ناظر به وفای به عهد به عنوان یک مفهوم اخلاقی: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، نیز برخاسته از رابطه واقعی میان این مفهوم اخلاقی و هدف اخلاق (سعادت) می‌باشد: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴)، وفای به عهد را می‌توان به عدل به ویژه عدل اجتماعی ارجاع نمود و عدل نیز دارای ارزش ذاتی، واقعی و نفس‌الامری است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۶۰).

رابطه «باید» و «هست»

مراد از رابطه بین «هست»‌ها و «باید»‌ها، رابطه عقلی و فلسفی است. یکی از روش‌های استدلالی و استنتاجی، روش برهانی است. در روش استدلال برهانی، به کمک عقل از یک یا چند مقدمه یقینی و باروش صحیح، به نتیجه قطعی می‌رسیم. در بحث حاضر مدعا این است که باروش صحیح و با تحلیل عقلی با یک یا چند مقدمه (هست‌ها) می‌توانیم به یک نتیجه ارزشی رسید. لذا منظور از ارتباط بین دانش و ارزش، این نیست که به صورت طبیعی و بدون لحاظ تحلیل عقلی، بین

«هست»ها و «باید»ها رابطه عینی وجود داشته باشد؛ بلکه منظور این است که عقل انسان با ملاحظه دقیق و تحلیل برخی گزاره‌های اخباری (هست‌ها)، به الزام، دستور و ارزش پی می‌برد. به عبارت دیگر، مسأله اصلی در بحث حاضر، قابلیت استنتاج عقلی بایدها و نبایدها از هست‌ها و نیست‌ها (ملازمه بین هست و باید) است.

با نگاه اجمالی و کلی به برخی آیات قرآن کریم نیز، وجود ارتباط عقلی و عقلایی میان هست و باید قابل پذیرش می‌باشد و بخشی از بایدها و انشائیات قرآنی، نتیجه گزاره‌های اخباری و توصیفی است. این اصل به عنوان روح حاکم در سراسر قرآن کریم مطرح است. در برخی از آیات قرآن، پس از طرح توحید و هستی‌شناسی توحیدی، امر و نهی و انشائاتی بر آن مبتنی شده و این گونه استنتاجات به روشنی دیده می‌شود. هرچند این تفریع و نتیجه‌گیری، استنتاج قضایای منطق صوری ندارد، اما نوعی ترتب طبیعی و ارتباط عقلی را می‌رساند که کبرای آن، یک قانون و باید عقلی عام است (علوی نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰-۱۴۱).

۸۷

قرآن پژوهی

بین مسائل فرااخلاق بر اساس قرآن کریم

خداوند در آیه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)، مسأله پرستش و اقامه نماز را به عنوان یک گزاره الزامی، بر یگانگی معبود که یک هست به شمار می‌آید، مترتب ساخته است. در آیه «... أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)، امر به پرستش خدا، بر توحید استوار است. در جای دیگر، امر به عبادت و صبر، ناظر بر توحید ربوبی است: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم: ۶۵). آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...» (انعام: ۱۵۳) نیز از این سنخ است.

در برخی آیات، اصل حاکمیت عمومیت اراده خدا بر زندگی انسان و رازقیت آن نسبت به بشر، مبنای لزوم اطاعت از خدا و پرداخت حق مالی خویشان قرار گرفته است: «أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (روم: ۳۷). این ابتناء یک امر قراردادی و اعتباری صرف نیست.

بر اساس آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (حج: ۱۸)، از تسبیح و سجده موجودات در برابر خداوند، ضرورت سجده و پرستش انسان‌ها در برابر خداوند حکم شده است. خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ» (مائده: ۱۱) با توصیف غالبیت خداوند بر جهان هستی، انسان را به توکل و دوری از عجب فرا می خواند.

شیوه بیان قرآنی همچون روش متعارف عقلا این گونه است که در بسیاری از موارد، استدلال بخشی از قضیه را به درک و فهم مخاطب وا می نهد. از این رو، هست‌های مطرح شده در آیات مذکور را می توان به عنوان صغرای قضایا در نظر گرفت و کبرای قضایا نیز تابع فهم عقلایی مخاطب خواهد بود (غروی نائینی، همان).

نتیجه اینکه اولاً مسائل اخلاقی و قضایای ارزشی در قرآن خارج از حوزه استدلال و برهان نبوده و تنها بیانگر گرایش‌های شخصی نمی باشند؛ بلکه قضایایی هستند که از نفس‌الامری متناسب با خود برخوردار بوده و از آن طریق مورد استدلال قرار می گیرند. ثانیاً، ذکر مسائل اخلاقی آیات مربوط به احکام، به این دلیل است که اخلاق پشتوانه اجرای احکام بوده و بیانگر ریشه تکوینی و واقعی احکام اعتباری است. در نتیجه، آن را از اعتبار محض خارج ساخته و به طور غیر مستقیم به حقایق عینی مرتبط می سازند؛ زیرا روح و ملکات آن که با احکام شکل می گیرند، جزء حقایق عینی و غیبی اند (علوی نژاد، همان).

۳. معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی

در حوزه معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، مسائل مختلفی قابل طرح است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی و توجیه آن‌ها. در ادامه به هر یک از این موضوعات خواهیم پرداخت:

صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی

در بحث صدق و کذب قضایای اخلاقی، مسئله ماهیت و چیستی صدق در این قضایا مطرح می شود که از آن به ملاک ثبوتی صدق نیز تعبیر می شود. بر اساس نظریه صحیح، صدق عبارت است از انطباق گزاره با واقع و نفس‌الامر. بنابراین، ملاک ثبوتی برای صدق و اعتبار گزاره‌های اخلاقی، انطباق آن‌ها با واقع است که از آن به نظریه «مطابقت» یاد می شود. بر اساس این اصل، یک گزاره در صورتی صادق است که با واقعیتی از واقعیات مطابقت داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۲؛ صدرالدین شیرازی، همان، ج ۱، ص ۸۹). این معیار بر مبنای «واقع‌گرایی» استوار است.

با توجه به این که موضوع گزاره‌های اخلاقی معمولاً فعل یا صفت اختیاری انسان است و محمول آن‌ها نیز از سنخ معقولات ثانی فلسفی هستند، اگر این مفاهیم ارزشی باشند، حکایت از نقش

وجودی یا عدمی این افعال و اوصاف در رسیدن به هدف اخلاق دارند و اگر از مفاهیم الزامی باشند، بیانگر ضروری بودن یا نبودن این اوصاف و افعال برای نیل به هدف اخلاق و شریعت هستند. الزامات اخلاقی قرآن نیز حاکی از نقش وجودی اوصاف و اعمال در رسیدن به هدف یادشده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (تحریم: ۸). در این آیه، الزام به توبه هم به بخشش گناهان و هم به بهشت رضوان الهی ارجاع شده است. بنابراین، کار خوب از نگاه اخلاق قرآنی، کاری است که در رسیدن به هدف آن مؤثر است و کار بد از لحاظ اخلاق، عملی است که در نیل به مقصود الهی مانع ایجاد می‌کند و انسان را از تحصیل آن اهداف دور می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۴۸).

احکام و گزاره‌های انشائی که متشکل از موضوع و محمول یاد شده‌اند (مثل آیه پیشین) نیز نقشی بیش از بیان رابطه میان فعل یا صفت و هدف دینی ندارند؛ بنابراین، در صورتی که فعلی نقش وجودی یا عدمی در تأمین هدف اخلاق داشته باشد، این نقش وقتی در قالب گزاره‌ای مستقل بیان می‌شود، گزاره‌ای انشائی ساخته می‌شود. واقعیت داشتن این گزاره‌ها نیز در حقیقت به واقعیت داشتن آن نقش و رابطه وجودی و عدمی بازمی‌گردد و حکایت‌گری این گزاره‌ها از آن نقش‌ها، موجب حقیقی و واقعی بودن آن‌ها می‌شود؛ از این رو مقصود از واقع و نفس الامر در گزاره‌های اخلاقی، واقع و نفس الامر ارزش‌شناختی است که از رابطه یادشده انتزاع می‌شود.

ب. توجیه گزاره‌های اخلاقی

مسئله توجیه گزاره‌های اخلاقی از مباحث مهم فلسفه اخلاق به شمار می‌آید. توجیه، ناظر به معیار اثباتی صدق است (چگونگی اثبات صدق یک قضیه). برای روشن کردن این مسئله، باید روشی را طراحی نمود تا از طریق آن، به واقع و نفس الامر رسید؛ زیرا «از مهم‌ترین مسائل فراروی واقع‌گرایان اخلاقی آن است که شیوه رسیدن به واقع را ارائه نمایند» (مک ناتن، ۱۳۸۲، ص ۸۳). گزاره‌های اخلاقی (اعم از گزاره‌های ارزشی و الزامی) هر چند از یک لحاظ، از سنخ انشاء هستند؛ اما در واقع، به گزاره‌های اخباری بر می‌گردند. گزاره‌های ارزشی نظیر «عدالت، خوب است» و «ظلم بد است» و گزاره‌های الزامی و دستوری نظیر گزاره‌هایی که مستقیماً به صورت صیغه امر و نهی آمده یا کلماتی مانند «باید و نباید» در آن به کار رفته باشد. در عین حال، هر دو قسم (ارزشی و الزامی) از امور واقعی و عینی ناشی شده و دارای پشتوانه و ملاک حقیقی‌اند و از روی خواست و میل شخصی صادر نشده‌اند، بلکه به منظور تأمین هدف کمالی انسان و رساندن وی به مطلوب حقیقی و نهایی صادر شده‌اند (رک: جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۶). بر این اساس می‌توان به هر دو قسم

(باید و نباید - هست و نیست) اطلاق معرفت کرد؛ زیرا اگر از نوع ارزشی یا خوب و بد باشند، در آن صورت اخباری و حاکی از واقع خواهند بود و اگر از سنخ باید و نباید باشند، باز هم منشأ واقعی خواهند داشت؛ چون یا به قضیه اخباری (خوب و بد) برمی گردند و یا به باید و نبایدهای اولیه و بدیهی که در هر دو صورت، حکایت از واقع دارند و اعتباری محض نخواهند بود. در نتیجه، اعتباری بودن آن‌ها ریشه در تکوین و حقایق خارجی دارد؛ زیرا منشأ انتزاع اعتبار آن‌ها در خارج وجود دارد و آن عبارت است از رابطه بین افعال اختیاری انسان و کمال و سعادت ابدی او. پیوند دهنده میان اعتبار و واقعیت یا تشریح و تکوین، عقل انسان است؛ چرا که عقل انسان از یک سو از اعتبار باخبر است و حسن و قبح اشیاء و افعال را درک می کند و از سوی دیگر، از تکوین و واقعیت آگاه است و می داند که پایان کارهای حسن و قبیح چیست؛ از این رو از رابطه بین هدف و فعل اختیاری آن، «باید و نباید» یا «ضرورت و الزام» را انتزاع می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۵ و ۲۸ - همان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

بنابراین، برای توجیه و نشان دادن اعتبار گزاره‌های اخلاقی نیز مانند معارف دیگر، که گزاره‌های اخباری غیربدیهی مبتنی بر گزاره‌های پایه و بدیهی اند، گزاره‌های الزامی غیربدیهی نیز اعتبار خود را از باید و نبایدهای اولیه و بدیهی کسب می کنند. در عین حال، گزاره‌های الزامی قابل ارجاع به گزاره‌های اخباری اند؛ زیرا می توان قیاسی تشکیل داد که یک مقدمه آن «هست» و مقدمه دیگر آن «باید» باشد و از آن نتیجه «باید» گرفت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۲؛ مطهری، ۱۳۶۳، ص ۱۹۶). مثلاً آیه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران: ۲۰۰) گویای رابطه الزام اخلاقی و فلاح و رستگاری است که امر به ایمان، صبر و تقوا، ناظر به فلاح و رستگاری می باشد؛ یعنی فلاح و رستگاری منشأ انتزاع الزامات ارزشی است و این الزامات بر این حقیقت استوارند. لذا تمامی الزامات اخلاقی در قرآن و روایات قابلیت استدلال برهانی دارند؛ زیرا از لحاظ منطقی، مقدماتی نظیر اصل فلاح و رستگاری به مثابه هدف نهایی و اصل حسن و قبح ذاتی، پایه و اساس گزاره‌های اخلاقی قرار می گیرند (رک: سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳-۲۴). با توجه به اصل یادشده، انسان‌ها حتی اگر به دین و شریعت ایمان نداشته باشند، به زشتی برخی از کارهایی که انجام می دهند واقف‌اند و هرگاه مورد اعتراض قرار گیرند، به توجیه آن می پردازند، همان گونه که مشرکان صدر اسلام، کارهای قبیح خود را به خدا و عمل نیاکان خود ارجاع می دادند: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸) (رک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۰۵). یا در آیه: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُعْظَمُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)، قرآن کریم قبح شرک را به ظلم که خود ذاتاً قبیح است، مستند می‌کند. برخی آیات قرآن، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به حسن ذاتی معروف و قبح ذاتی منکر ارجاع می‌دهند: «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (اعراف: ۱۵۷). این آیات ناظر به بداهت حسن و قبح برخی اعمال‌اند که اتفاقاً ریشه در فطرت انسان دارند (رک: طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۸۰). اما مصادیق و جزئیاتی که عقل توان تشخیص حسن و قبح آن را ندارد، اگر از شرع (کتاب و سنت) وارد شود، باز عقل با محوریت حسن و قبح ذاتی یا مصالح و مفاسد واقعی، قضاوت نموده و پایه را این می‌گیرد که چون شارع مقدس، عالم مطلق است، امر یا نهی او نیز بر اساس حسن و قبح بوده و ما موظف به پیروی از او خواهیم بود.

ج. اطلاق و جاودانگی گزاره‌های اخلاقی

یکی از مسائل مهم فلسفه اخلاق، بحث اطلاق یا نسبیت احکام اخلاقی است. منظور از نسبیت اخلاقی این است که هیچ حکمی در هیچ شرایط واقعی ثابت و تغییرناپذیر نیست و حکم نسبی به حکمی گفته می‌شود که هیچ ارتباطی با واقعیات ندارد تا در همه یا برخی از شرایط واقعی ثابت باشد؛ بلکه وابسته به سلیقه افراد یا قراردادهای آنهاست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۹۰؛ پاپکین و استرول، ۱۴۰۲، ص ۶۸-۷۷؛ رویژیک، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰-۳۲۳).

مطلق‌گرایی دارای دو معنای متفاوت است: یکی مطلق‌گرایی حداکثری، به این معنا که همه احکام و ارزش‌های اخلاقی اموری ثابت، همیشگی و همگانی‌اند و در هیچ شرایطی استثناء نمی‌پذیرند. این دیدگاه مورد پذیرش کانت، فیلسوف شهیر آلمانی، است (رک: سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۳؛ پاپکین، ۱۴۰۲، ص ۱۱). در معنای دوم، اصول و احکام اخلاقی اموری ثابت، دائمی و همگانی‌اند و هرگز استثناء نمی‌پذیرند و نسبی‌بودن برخی احکام و ارزش‌های اخلاقی به معنای نسبیت شرایط واقعی است نه نسبیت احکام و ارزش‌ها. بر این اساس، اصول و گزاره‌های اخلاقی وابسته به هیچ امر خارجی از ذات موضوعات اخلاقی و آثار و نتایج واقعی آنها نیستند؛ بنابراین آنچه موجب می‌گردد یک موضوع متصف به خوبی یا بدی اخلاقی شود، فقط مجموعه عناصر موجود در ذات موضوع و آثار واقعی مترتب بر آن است، نه حوادث و شرایط خارج از آن. بنابراین اگر صداقت، عفت، حفظ حرمت دیگران و... به لحاظ اخلاقی، عملی پسندیده است، اصولاً در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایطی و با هر فاعلی ستوده و اخلاقی است، مگر آنکه تغییر شرایط، موجب تغییر در ماهیت عمل گردد یا باعث بروز تراحم بین ارزش‌ها شود.

مراد ما از اطلاق و جاودانگی اخلاق، همین معناست. این معنا از اطلاق احکام اخلاقی را می‌توان به قرآن نیز مستند نمود. مثلاً برخی آیات، خوب و بد (خبیث و طیب) را به طور مطلق مطرح کرده و حتی وضع جوامع بشری را در این امر بی‌اثر می‌شمرد: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» (مانده: ۱۰۰)؛ «وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» (اعراف: ۱۵۷) که در این آیه، حلال بودن طیبیات و حرمت خبائث به صورت مطلق آمده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۱۴۹). در برخی آیات، فضائل اخلاقی نظیر ایمان، پاکیزگی و شکر به عنوان یک ارزش ثابت و دائمی محسوب شده است؛ هرچند اکثریت مردم با آن مخالف باشند؛ همان‌گونه که برخی رذایل اخلاقی نظیر بی‌ایمانی، ناپاکی و کفران نعمت و... یک ضد ارزش به حساب آمده است، هرچند از سوی اکثریت پذیرفته شود. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره: ۲۴۳) و همچنین آیه «وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف: ۱۰۳) از این دسته‌اند. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (رعد: ۱۳: ۲۹) خداوند در این آیه به صورت مطلق به ایمان و عمل امر نموده و آن را سبب رستگاری دانسته است. در برخی آیات تصریح شده است که این موضوع برای زن و مرد مساوی است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (غافر: ۴۰: ۴۰).

اطلاق اخلاق را می‌توان به دسته‌های مختلفی نظیر اطلاق افرادی، زمانی، مکانی، فرهنگی و... تقسیم نمود (رک: غروی نایینی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰ تا ۱۴۲) که ارزش‌های اخلاقی در قرآن، تمامی موارد یادشده را شامل می‌شود. مثلاً خطاب‌هایی چون «یا ایها الناس»، «یا ایها الذین آمنوا» و... مرسوم‌ترین شیوه خطاب‌های قرآنی است که دال بر این مطلب است که فرامین و احکام اسلامی به طور عام و احکام اخلاقی به شکل خاص در مورد هیچ گروه مخاطب قرآنی استثنا بر دار نیست. آیه «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدثر) بر انداز عموم بشریت به وسیله قرآن تأکید شده است. بر اساس آیه «یا ایها الناس إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) تمام انسان‌ها با وجود تفاوت در جنسیت و طبقات مختلف اجتماعی، برتری ذاتی بر یکدیگر ندارند و این در مساوی بودن در برابر تکالیف و ارزش‌های اخلاقی نیز نافذ خواهد بود (غروی، همان).

برخی از آیات دال بر اطلاق زمانی‌اند به این معنا که احکام اخلاقی در همه دوره‌ها و اعصار ثابت هستند: «أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹). این آیه رسالت پیامبر ﷺ را انداز مطلق انسان‌هایی که کلام الهی به آن‌ها می‌رسد ذکر می‌کند و اختصاصی به زمان صدور

ندارد (رک: طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۳۹). بر اساس آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲) هیچ‌گاه احکام و اصول قرآنی به ویژه اصول اخلاقی، صحت و اعتبار خود را از دست نخواهد داد (غروی، همان).

خداوند در قرآن کریم، اقامه قسط و عدل را مقید به قیدی ننموده و اجرای آن را مقدم بر عواطف انسانی و خانوادگی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵).

مبانی قرآنی مطلق‌گرایی اخلاقی

مطلق‌گرایی اخلاقی بر اصول و مبانی مختلفی استوار است که در ذیل به برخی از آن اصول اشاره

خواهیم کرد:

۱. جامعیت، جهانیت و کمال دین و قرآن

به‌طور بنیادی، اخلاق به عنوان بخشی از دین اسلام مطرح است و با آن مرتبط است. یکی از ویژگی‌های دین اسلام، جاودانگی و کمال آن است که در آیات مثل «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) بیان شده است. این اساساً از اصل واقع‌گرایی، جاودانگی و اعمال اخلاقی، کمال، خاتمیت، جامعیت و جهان شمولی دین اسلام نشأت می‌گیرد. به عنوان مثال، بر اساس آیه «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰)، دین اسلام در اصول عقاید و اصول احکام خاتم است و در اصول اخلاقی نیز خاتمیت دارد. آیاتی که به جهانیت اشاره دارند نیز به جاودانگی اصول اخلاقی اشاره دارند؛ برای مثال: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱). از این رو، اندیشه نسبتی، به‌ویژه نسبت اخلاقی، با اصل کمال و خاتمیت اسلام در تضاد است؛ بنابراین، کمال و جامعیت دین، اساس ثبات و اعمال در مفاهیم اخلاقی است. به خصوص اینکه «خوبی» و «بدی» و «باید» و «نباید» اخلاقی، ناشی از واقعیت و تشکیلاتی است که در نوع تأثیر اختیاری انسان بر کمال نفسی او، که به عنوان یک نسبت واقعی و تشکیلی عینی است، و در پی ثبات و جاودانی این نسبت به دلیل ثبات دو طرف آن، مفاهیم اخلاقی نیز جاودانه و جهانی هستند؛ زیرا روح و حقیقت انسان که یک طرف این نسبت است، تغییر نمی‌کند و صفات نفسانی و رفتارهای مشخص که موضوع حکم اخلاقی است و طرف دیگر این نسبت است، باید ثابت و یکپارچه باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، مقاله اعتباریات؛ مطهری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۸، همو، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۵۱ و ج ۲، ص ۲۴۶). برخی از اصول اخلاقی که فقط ریشه در فطرت ثابت انسانی و هدف مطلوب واقعی و تغییر ناپذیر او دارند، از جمله حسن عدل و قبح ظلم، بدون هیچ شرط یا

قیدی، ثابت و مطلق هستند و سایر ارزش‌ها که بر این اساس استوارند، نیز تغییر ناپذیر هستند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَمِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). اصل مهم‌ترین در روابط اجتماعی در نظام اخلاق اجتماعی، رعایت عدل و انصاف است که در آیات قرآن به عنوان معیار و میزان سایر اعمال مورد توجه قرار گرفته است: «أَعِدُّوا لَهُ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸)، «وَإِذْ قُلْتُمْ فَأَعِدُّوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام: ۱۵۲)، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). در آیه آخر، دستور الهی نیز بر پایه عدل است؛ بنابراین، سایر اصول اخلاقی مانند امانت‌داری، وفاداری به عهد، احسان، حسن خلق، مدارا، عفو، تواضع، انصاف و... از این اصل مشتق می‌شوند.

۲. حسن و قبح ذاتی افعال

یکی از اصول و مبانی مطلق‌گرایی اخلاقی، مسأله حسن و قبح ذاتی افعال است که مورد پذیرش متکلمین امامیه قرار دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۰، ص ۴۱؛ سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳). این مسأله نقش بنیادی در تبیین جاودانگی و اعمال اصول و احکام اخلاقی دارد؛ زیرا حسن و قبح ذاتی به این معنا است که خوبی و بدی افعال همواره ثابت و پایدار است و از افعال جدا نمی‌شود، بنابراین جاودان و مطلق خواهد بود. بدون قبول حسن و قبح ذاتی، تبیین جاودانگی اخلاق با چالش‌هایی مواجه خواهد شد. به عنوان مثال، آیه «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» (اعراف: ۱۵۷) وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به حسن ذاتی معروف و قبح ذاتی منکر ارجاع می‌دهد؛ زیرا حسن و قبح معروف و منکر ریشه در فطرت دارد و بنابراین همواره ثابت و پایدار است و سایر اعمال و رفتارها بر اساس آن سنجیده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۲۸۰). آیات دیگر نیز گواه بر حسن و قبح ذاتی برخی افعال هستند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸)، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، «يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» (اعراف: ۱۵۷)؛ زیرا ابتدا حسن و قبح بدون نگاه به امر و نهی شرعی وجود دارد، به طوری که خداوند بر اساس آن امر یا نهی می‌کند. امر و نهی شرعی و وحی نیز همچون عقل، از حسن و قبح ذاتی افعال رونمایی می‌کند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به سه مسأله اصلی در حوزه فلسفه اخلاق پرداخته است. این مسائل شامل معناشناسی مفاهیم اخلاقی، معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی و هستی‌شناسی آن می‌باشند که هرکدام با ارجاع به آیات قرآن، مورد مستند قرار گرفته‌اند. در بخش معناشناسی، مفاهیم موضوعی و

محمولی مورد بررسی قرار گرفتند. مفاهیم گزاره‌های اخلاقی در بخش موضوع، معمولاً وصفی (خصلتی) از ویژگی‌های اختیاری یا فعلی از افعال اختیاری انسان است و در بخش محمول، مفاهیمی مانند: «خوب، بد، بایسته، نبایسته، پسندیده، ناپسند، درست، خطا، وظیفه و الزام» بیان شدند. معناشناسی گزاره‌های اخلاقی نیز به معناشناسی مفردات وابسته است. در بخش معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، مسأله صدق و کذب، توجیه و اطلاق و نسبییت احکام اخلاقی مورد بررسی قرار گرفت و مستندات قرآنی نیز مورد اشاره قرار گرفت. در بخش سوم (هستی‌شناسی گزاره‌های اخلاقی)، مسائلی نظیر ماهیت گزاره‌های اخلاقی (حقیقی یا اعتباری بودن)، واقع‌گرایی اخلاقی و رابطه باید و هست، به همراه مستندات قرآنی طرح شدند. به نتیجه رسیده‌ایم که تمامی این محورهای یادشده در فلسفه اخلاق، قابل تحلیل با توجه به مستندات قرآنی هستند و می‌توان شواهد قرآنی را برای هر یک از آنها ارائه نمود.

منابع و مأخذ

❖ قرآن کریم

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، شرح محقق طوسی، قم: نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش.
۲. اتکینسون، آر، اف، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۶۹ش.
۳. الیاده، میرچا، دائرة المعارف فرهنگ و دین، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۴. بکر، لارنس سی، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، گروهی از مترجمان، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته، ۱۳۷۸ش.
۵. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
۶. پاپکین، ریچارد و استرول، آروم، کلیات فلسفه، ترجمه: سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران: نشر حکمت، ۱۴۰۲ق.
۷. جمعی از نویسندگان، فلسفه اخلاق، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ش.
۹. مبای اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۰. دین‌شناسی، تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: مرکز نشر اسراء، بی تا.
۱۱. جوادی، محسن، مسأله باید و هست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۲. حسینی شاهرودی، سید مرتضی، اخلاق و واقعیت، نامه مفید، شماره ۳۴، ۱۳۸۱ش.
۱۳. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۰ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۵. رویژیک، پل، موافق و مخالف اگزیستانسیالیزم، ترجمه: سعید عدالت‌نژاد، (تحت عنوان «اخلاق نسبی است یا مطلق»)، مجله نقد و نظر، شماره ۱۳ - ۱۴، ۱۳۷۷ش.

۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: مكتبة الحياة، بی تا.
۱۷. سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه كانت، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاق جاویدان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. شبّر، عبدالله، الاخلاق، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، ۱۳۹۵ ق.
۲۰. شهریاری، حمید، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، الاسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۲۳.، المیزان فی التفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۲۴.، نهاییه الحکمة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. طوسی، محمد بن محمد، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. علوی نژاد، سید حیدر، باید و هست در نگاه قرآن، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. غروی نایینی، نهله، حمید ایماندار، نصرت نیلساز، نگاهی نو به نظریه نسبیت اخلاق از منظر قرآن کریم، آینه معرفت، شماره ۹، ۱۳۹۰ ش.
۲۸. غزالی، محمد، احیاء العلوم الدین، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، ترجمه: هادی صادقی، قم: کتاب طه، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. لاسکی، هارولد، سیر آزادی در اروپا، ترجمه: رحمت الله مقدم مراغه ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. لوئیس، پویمن، نقدی بر نسبیت اخلاقی، ترجمه: محمود فتحعلی، مجله نقد و نظر، شماره ۱۳ - ۱۴، ۱۳۷۷ ش.

۳۲. مدرسی، سید محمدرضا، «میزگرد دین و اخلاق»، معرفت، شماره ۱۵، ۱۳۷۴ش.
۳۳. مدرسی، سید محمدرضا، فلسفه اخلاق (پژوهش در بنیان‌های زبانی، فطری، تجربی، نظری و دینی اخلاق)، تهران: سروش، ۱۳۷۱ش.
۳۴. مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۳۶.، فلسفه اخلاق، تهران: نشر بین الملل، ۱۳۸۰ش.
۳۷.، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسنکندری، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
۳۸.، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴ش.
۳۹. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، چاپ دوم، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۴۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.
۴۱.، مجموعه آثار، جلد ۶، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ش.
۴۲.، جاودانگی و اخلاق، تهران: سازمان انتشارات، ۱۳۶۰ش.
۴۳.، نقدی بر مارکسیسم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ش.
۴۴.، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ش.
۴۵.، شرح مبسوط منظومه، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۴ش.
۴۶. مک ناتن، نگاه اخلاقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۴۷. نراقی، ملا احمد، جامع السعادات، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۶ش.
۴۸. نراقی، ملا مهدی، معراج السعادة، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۱ش.
۴۹. یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا، تهذیب الاخلاق، ترجمه محمد دامادی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵ش.